

به نام نامی عشق

سیاهی

نویسنده: حدیثه اسماعیلی





سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه	: اسماعیلی، حدیثه
عنوان و نام پدیدآور	: سیاهی/نویسنده حدیثه اسماعیلی ؛ ویراستار آزاده عزیزان ابکنار.
مشخصات نشر	: ملارد: آنی‌سا، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۷۷۲ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۶۴۶۲۶۲-۴ : ۱۲۵۰۰۰۰ ریل
وضعیت فهرست نویسی	: فلیپ
موضوع	: داستان های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: -- Persian fiction ۲۰th century
رده بندی کنگره	: PIR ۸۳۳۴
رده بندی دیویی	: ۶۲/۳۴۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۶۰۳۳۰۶۸

هر گونه استفاده از جلد و متن کتاب به صورت زیراکس، بازنویسی، ضبط کامپیوتری، تهیه CD، نمایشنامه، فیلمنامه و استفاده در سایت‌های مختلف بدون اجازه کتبی ناشر و مولف ممنوع است و در صورت مشاهده از متخلفان به موجب بند ۵ از ماده ۲ قانون حمایت از مولفان، مصنفان و هنرمندان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

antsharatayysa@gmail.com

سایه

نویسنده: حدیثه اسماعیلی

ویراستار: آزاده عزیزان

ناشر: آئی‌سا

طراح جلد: مریم تقی‌زاده

چاپ و صحافی: نوبخت

تیراژ: ۵۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۹

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۴۶۲-۶۲-۴

قیمت: ۱۲۵۰۰۰ تومان

تلفن: ۰۹۳۶۸۹۰۴۳۳۴

مقدمه:

می‌خواهم قبل از خواندن رمان، چند خطی را با شما شریک شوم و توجه‌تان را لحظه‌ای به سوی خود جلب کنم... می‌خواهم دقایقی، خودم باشم و خودتان... می‌دانم که آرزوی هر کس، برای دیگری غریب است، به همین خاطر از درک شدن تمام و کمال خوشحالی وجودم، بی‌توقعم. اما می‌خواهم بدانید که رویا و آرزوی من، همین حالا در دستان شماست. رویایی که از سال‌ها قبل، از زمانی که مخفیانه می‌نوشتم و از خوانده شدن کلمات معلق میان ذهنم هراس داشتم، در وجودم شکل گرفت... رویای لمس کردن نوشته‌هایم! برای این روز، قدم به قدم جلو آمدم. ترس‌هایم را کنار گذاشتم و کلمات را از سرم بیرون کشیدم، برای جمله به جمله آن، ساعت‌ها حیرت‌ناپذیرانه صفحه‌ی مانیتور ماندم و برای لحظه به لحظه‌اش، بی‌خوابی کشیدم. حالا، شاید کمی از حال خویم ملموس باشد...

اما درباره سیاهی... پیشنهاد می‌کنم قبل از خواندن، کلیشه‌ها را از ذهن خود بیرون بیندازید، چشمان‌تان را بشوید و همراه با کتاب، یک بار دیگر حقیقت زندگی را ببینید. هنگام نوشتن آن، نه به کتاب‌ها، نه به فیلم‌ها، بلکه به آدم‌های اطرافم فکر کردم... به آدم‌هایی که در خیابان قدم می‌زنند، خیره شده‌ام، شکل و شمایل‌شان را برانداز کردم و به حرف‌های‌شان گوش دادم...

سیاهی را دوست دارم چون می‌توان دست کشید روی زندگی تک‌تک شخصیت‌هایش، می‌توان لمس‌شان کرد و می‌توان دوست‌شان داشت... سیاهی را دوست دارم چون ملموس است و از صمیم قلب امید دارم در این باره، هم‌عقیده‌ام باشید...

بگذارید پر حرفی‌ام را با چند جمله از کتاب outliers اثر مالکوم گلدول، به پایان برسانم:

"بلندترین درخت بلوط جنگل، فقط به این دلیل بلندترین درخت نمی‌شود که از مقاوم‌ترین دانه‌های بلوط به وجود آمده است؛ بلکه علاوه بر آن، سایر درختان نیز مانع رسیدن نور خورشید به آن نشده‌اند؛ خاکی که در آن ریشه دوانده عمیق و غنی بوده است؛ هیچ خرگوشی تنه آن را هنگامی که نهالی بیش نبوده، نجویده و هیچ هیزم‌شکنی این درخت را پیش از آن که به رشد کامل برسد، قطع نکرده است... این حقیقتی بیش نیست که ارزش‌های محیط زندگی ما و افراد دور و برمان در کیستی ما اثری عمیق بر جای می‌گذارند."

می‌خواهم از کسانی که برای من همانند جنگلی برای درخت بلوط بوده‌اند، تشکر کنم. از پدر و مادری که با حمایت‌هایشان دست‌هایم را هنگام قدم برداشتن به سوی رویایم، محکم فشردند و از دوسانی که لحظه‌ای از تشویقم دست برنداشتند.

همچنین می‌خواهم از سرکار خانم "میترا شیرانلی" مدیر مسئول انتشارات آئی‌سا بابت اعتماد و حمایت‌شان، از خواهرم، اکرم اسماعیلی، بابت تمام لحظاتی که کنارم ایستاد و از آقای حسین احمدی بابت مشاوره‌هایش، اختصاصی تشکر کنم. در آخر، امیدوارم به انتهای کتاب که رسیدید، دل‌تان راضی باشد...

دوستدار شما:

حدیثه اسماعیلی